

جایگاه صوفی در غزلیات حافظ

امیرافشین فرهادیان

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا

چکیده

پژوهشگران و نویسندگان بسیاری به موضوع نگاه حافظ به صوفی و تصوف پرداخته‌اند و سعی کرده‌اند موضع حافظ را در برابر صوفیه تشریح کنند اما رویکرد تاویل مفاهیم، عناصر و شخصیت‌هایی نظیر صوفی، رند، پیر مغان، خرابات، می، معشوق و ... موجب حصول معانی مختلف و گاه متضاد از شعر حافظ شده است. از جمله‌ی این شخصیت‌ها «صوفی» است. حافظ در برخی از اشعار، به تندی به صوفی و صوفیان تاخته و ایشان را آماج تندترین اتهامات و انتقادات قرار داده و در پاره‌ای دیگر از شعرها از نظرگاهی مثبت و همدلانه به آن‌ها نگریسته است و این یعنی نگاه حافظ به صوفی دچار نوعی نوسان است. در این جستار کوشش شده تا شخصیت صوفی از نظرگاه حافظ، تا حد ممکن بدون توسل به هرگونه تاویل یا تفسیر یا ارجاع برون متنی، تنها با بهره جستن از متن شعر شاعر و در دامنه‌ی کل غزلیات حافظ، مورد تحلیل قرار گیرد.

واژگان کلیدی: حافظ، صوفی، غزلیات حافظ، شخصیت صوفی، تاویل

شعر حافظ جدا از قبول خاطر و لطف سخن که آن را بر ستیغ توفیق، پایگاهی استوار بخشیده، همواره در تعبیر و تفسیر محتوا، محل بحث و جدل و اختلاف بوده است. همان‌گونه که شیفتگان و مشتاقان شعر او طیفی گسترده از عامی و خاص و باورمندان نحله‌های مذهبی و فکری گوناگون از زمان وی تا زمانه ما بوده، همان‌طور هم تعبیر و تفاسیر از معانی شعر او گسترده، متعدد و گاه متناقض و در تضاد آشکار بوده است. آراستگی صورت شعر او همگان را مفتون و مسحور خویش کرده اما هرکسی از ظن خود با معنای شعر وی یار گشته است. نتیجه آن که درباره شعر حافظ بیش از هر شاعر دیگری گفته و نوشته شده و انبوهی مقالات و کتاب‌ها درباره حافظ و شعرش، گواه این مدعاست. فهم معانی بلند سخن حافظ در گرو درک صحیح از شخصیت‌های حاضر در صحنه‌ی شعر او چون زاهد، صوفی، رند، پیر خرابات و دیگران است و این نقطه عزیمت درست همان مبدا اختلاف آرا و پیدایی داوری‌های ناسازگار در مورد شخصیت شاعر و تفسیر شعر اوست. چرا که این شخصیت‌ها بیرون از دیوان حافظ و در زمان پیش از او و پس از او حیات داشته و دارند و هر کدام در ساحت خود پیروان و مریدانی به گرد خویش آورده‌اند و هرچند آب ایشان آشکارا به یک جوی نمی‌رود اما معجزه‌ی سخن حافظ، جامع اضداد گشته و آنان را ناگزیر از مصادره‌ی مقصود او در راستای مطلوب خویش نموده است.

صوفی بر خلاف پیرمغان - که هیچ جامه‌ی خاصی ندارد و هر دو جنبه‌ی روحانی نفسانی وجود خود را آشکار می‌کند و همان‌طور که واقعا هست می‌نماید - با پوشیدن لباس خاص می‌خواهد به دیگران بفهماند که از سوسه‌های نفسانی رسته است و از رنگ تعلقات آزاد است، در حالی که در همین جامه‌ی خاص پوشیدن سوسه‌ی نفس و تعلق خاطر او به جهان که او سعی در کتمان آن دارد، آشکار است. و این ریا و تظاهر در خود کلمه "صوفی" نهفته است. به هر حال به نظر می‌رسد کلمه "صوفی" در ذهن و زبان حافظ بر مصادیق آن در خارج مقدم است. این کلمه را مثل "پیرمغان" و کلمات بسیار دیگر حافظ ابتدا در زبان کشف می‌کند تا مظهر مصادیق متعدد و ممکن بیرون از زبان باشد. انتقاد از صوفیان حقیقت فرو نهاده و به ظاهر آویخته در بسیاری از آثار عرفانی وجود دارد. سنایی و عطار و مولوی هم در انتقاد از اهل سلوک کلمه‌ی صوفی را به کار برده‌اند اما در همه‌ی این آثار اول شواهد عینی و تجربی وجود دارد و بعد کلمه برای گزارش آن انتخاب می‌شود. در حالی که در شعر حافظ پیش از آنکه شواهد عینی و تجربی و واقعی شاعر را به گزینش کلمات مناسب برای بیان بکشاند این زبان و کلمات است که مصالح ساختاری می‌شوند تا آیین‌ی تصویر تجربه‌های موجود و ناموجود و بالقوه و بالفعلی بگردند که ممکن است در هر عصری وجود داشته باشند.

۱-۱- بیان مساله

ارائه تفاسیر هرمنوتیک بر پایه آبخور فکری و باورمندی مفسران و شارحان از مفاهیم، عناصر و شخصیت‌هایی نظیر صوفی، رند، پیر مغان، خرابات، می، معشوق و ... موجب بدست آمدن معانی مختلف و گاه متضاد از شعر حافظ شده است. دقیقا به همین دلیل دوست‌داران شعر او گستره‌ای وسیع از صاحبان اندیشه و پیروان مکاتب و مذاهب گوناگون از متشرعین تا خداناباوران، از تابعین تقوا و زهد تا سالکین تصوف، از عرفا تا فلاسفه و از اهل مسجد تا خراباتیان را در بر می‌گیرد. ما در این جستار بر آنیم تا شخصیتی به نام صوفی را در غزلیات حافظ، بدون هیچ تاویل و تفسیر و ارجاع برون‌متنی و تنها با بهره‌گیری از شعر خود شاعر مورد بررسی قرار دهیم تا بنگریم آیا می‌توان به سیمای صوفی از زاویه دید شخص حافظ و بدون دخالت دیدگاه دیگران، پرتوی افکند یا خیر.

۱-۲- پیشنهاد تحقیق

پژوهشگران و نویسندگان بسیاری به موضوع نگاه حافظ به صوفی و تصوف پرداخته‌اند و سعی کرده‌اند موضع حافظ را در برابر صوفیه تشریح کنند. به سبب کثرت مقالات و کتبی که در آن‌ها به این موضوع هم پرداخته شده تنها به برخی از شاخص‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم: کتاب "تاریخ عصر حافظ" از قاسم غنی، "حافظ‌نامه" از بهاء‌الدین خرمشاهی، "این کیمیای هستی" (مجموعه مقالات) از محمدرضا شفیعی کدکنی، "گمشده لب دریا" از تقی پورنامداریان، "حافظ، آینه‌دار تاریخ" از پرویز اهور، "حافظ از نگاهی دیگر" از علی حصوری، "عرفان و رندی در شعر حافظ" از داریوش آشوری، "از کوچه رندان" از عبدالحسین زرین‌کوب، "نقد حافظ بر صوفی" (مقاله) از حافظ حاتمی. اما شیوه ما در این مقاله که بر پایه بررسی تمام ابیاتی از غزلیات حافظ که در آن واژه صوفی و ترکیبات آن به کار رفته و تلاش در فهم متن بوسیله خود متن، می‌باشد تا آنجا که جسته‌ایم نمونه‌ای در آثار دیگران ندارد.

۱-۳- شیوه تحقیق

از کل غزلیات حافظ، ابیاتی که در آن‌ها واژه صوفی و ترکیبات آن استعمال شده، استخراج شده است سپس کوشش شده تا معنایی روان و عاری از پیش‌داوری از بیت بدست داده شود. آنگاه به کمک وجوه تشابه و تمایز رویکرد شاعر به شخصیت صوفی در بیت‌ها، آن‌ها را در گروه‌هایی طبقه‌بندی کرده‌ایم و سرانجام تحلیلی بر پایه‌ی داده‌های بدست‌آمده ارائه گردیده است. نسخه مورد استفاده از دیوان حافظ در این تحقیق، تصحیح پاکیزه‌ی امیر هوشنگ ابته‌اج از دیوان حافظ با عنوان حافظ به

سعی سایه از نشر کارنامه است که نزد اساتید فن، دارای اعتباری درخور است و محل اطمینان تواند بود. همچنین دایره بررسی ما غزلیات حافظ است و سایر اشعار از قبیل قصاید، قطعه‌ها، مثنوی‌ها و غیره را شامل نمی‌شود چرا که معتقدیم رویکرد نظری و بیان حافظ در غزلیات که عمده شهرت وی نیز به آن وابسته است با سایر اشعار او متفاوت است.

۲ بحث

در این بخش برای تبیین موضع حافظ در برخورد با این شخصیت، ابیاتی که در آن‌ها کلمه‌ی "صوفی" ذکر شده، مورد بررسی قرار می‌گیرد. این ابیات عبارتند از :

ردیف	شماره غزل	شماره بیت	بیت
۱	۵	۹	آن تلخ وش که صوفی ام الخبائش خواند اشهی لنا و احلی من قبله العذارا
۲	۸	۱	صوفی بیا که آینه صافی ست جام را تا بنگری صفای می لعل فام را
۳	۲۵	۱	شکفته شد گل حمرا و گشت بلبل مست صلای سرخوشی ای صوفیان وقت پرست
۴	۴۷	۱	صوفی از پرتو می راز نهانی دانست گوهر هر کس از این لعل توانی دانست
۵	۱۰۰	۱	صوفی ار باده به اندازه خورد نوشش باد ور نه اندیشه این کار فراموشش باد
۶	۱۰۵	۱۱	صوفیان جمله حریفند و نظرباز ولی زین میان حافظ دلسوخته بدنام افتاد
۷	۱۲۷	۱	صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد
۸	۱۲۷	۳	ساقی بیا که شاهد رعنای صوفیان دیگر به جلوه آمد و آغاز ناز کرد
۹	۱۴۰	۸	عجب می‌داشتم دیشب ز حافظ جام و پیمانه ولی منعی نمی‌کردم که صوفی وار می‌آورد
۱۰	۱۵۳	۱	نقد صوفی نه همه صافی و بی‌غش باشد ای بسا خرقة که مستوجب آتش باشد
۱۱	۱۵۳	۲	صوفی ما که ز ورد سحری مست شدی شامگاهش نگران باش که سرخوش باشد
۱۲	۱۶۴	۴	صوفی مجنون که دی جام و قدح می‌شکست باز به یک جرعه می‌عقل و فرزانه شد
۱۳	۱۷۲	۳	صوفیان واستدند از گرو می همه رخت دلِق ما بود که در خانه خمار بماند
۱۴	۱۷۷	۵	شکر آن را که میان من و او صلح افتاد صوفیان رقص‌کنان ساغر شکرانه زدند
۱۵	۱۸۶	۷	گر شوند آگه از اندیشه ما مغبچگان بعد از این خرقة صوفی به گرو نستانند
۱۶	۲۱۳	۷	حافظ به کوی میکده دایم به صدق دل چون صوفیان صومعه‌دار از صفا رود

۱۷	۲۳۵	۶	کجاست صوفی دجال فعل ملحدشکل	بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید
۱۸	۲۵۱	۸	صوفی که بی تو توبه ز می کرده بود دوش	بشکست عهد چون در میخانه دید باز
۱۹	۲۶۸	۱	صوفی گلی بچین و مرقع به خار بخش	وین زهد خشک را به می خوشگوار بخش
۲۰	۲۷۰	۸	صوفی سرخوش از این دست که کج کرد کلاه	به دو جام دگر آشفته شود دستارش
۲۱	۲۷۶	۲	صوفی ز کنج صومعه با پای خم نشست	تا دید محتسب که سبو می‌کشد به دوش
۲۲	۲۸۸	۸	صوفی شهر بین که چون لقمه شبهه می‌خورد	پاردمش دراز باد آن حیوان خوش علف
۲۳	۳۴۶	۲	شراب تلخ صوفی‌سوز بنیادم بخواهد برد	لبم بر لب نه ای ساقی و بستان جان شیرینم
۲۴	۳۵۱	۶	صوفی صومعه عالم قدسم لیکن	حالیا دیر مغان است حوالنگاهم
۲۶	۳۶۳	۱	خیز تا خرقه صوفی به خرابات بریم	شطح و طامات به بازار خرافات بریم
۲۷	۳۶۵	۱	صوفی بیا که خرقه‌ی سالوس برکشیم	وین نقش زرق را خط بطلان به سر کشیم
۲۸	۳۶۵	۴	بیرون جهیم سرخوش و از بزم صوفیان	غارت کنیم باده و شاهد به بر کشیم
۲۹	۳۷۶	۶	در این صوفی‌وشان دردی ندیدم	که صافی باد عیش دردنوشان
۳۰	۳۸۶	۸	از این مزوجه و خرقه نیک در تنگم	به یک کرشمه صوفی کشم قلندر کن
۳۱	۴۲۳	۸	صوفی پیاله‌پیما حافظ قرابه‌پرهیز	ای کوتاه‌آستینان تا کی درازدستی
۳۲	۴۴۰	۷	یک حرف صوفیانه بگویم اجازت است	ای نور دیده صلح به از جنگ و داوری
۳۳	۴۴۳	۷	می دارم چو جان صافی و صوفی می‌کند عیش	خدایا هیچ عاقل را مبادا بخت بد روزی
۳۴	۴۶۳	۸	محتسب نمی‌داند این قدر که صوفی را	جنس خانگی باشد همچو لعل رمائی
۳۵	۴۶۴	۳	بیفشان زلف و صوفی را به پابازی و رقص آور	که از هر رقعہ دلکش هزاران بت بیفشانی
۳۶	۴۷۳	۲	که ای صوفی شراب آنگه شود صاف	که در شیشه برآرد اربعینی
۳۷	۴۷۵	۲	بوی یک رنگی از این نقش نمی‌آید خیز	دلق آلوده صوفی به می ناب بشوی
۳۸	۴۸۲	۵	می صوفی‌افکن کجا می‌فروشند	که در تابم از دست زهد ریایی

این واژه در سراسر غزلیات حافظ ۳۸ بار به کار رفته است که ما برای سهولت در دست‌یابی به نتیجه، آن‌ها را بر اساس مضمون هر بیت، در ۷ دسته طبقه‌بندی کرده‌ایم:

۱-۲ ابیاتی که ضمن آن حافظ خود را در شمار صوفیان قرار می‌دهد:

صوفیان جمله حریفند و نظرباز ولی زمین میان حافظ دلسوخته بدنام افتاد

(غزل ۱۰۵ بیت ۱۱)

حافظ از بخت بد و قرعه نامساعد گله دارد زیرا از میان صوفیان که جملگی اهل نظربازی و عشرت هستند، تنها نام او به رسوایی و بدنامی بر سر زبان‌ها افتاده است.

صوفیان واستدند از گرو می همه رخت دلخ ما بود که در خانه‌ی خمار بماند

(غزل ۱۷۲ بیت ۳)

صوفیان دیگر همه رخت و لباس خود را از رهن شراب بیرون آوردند و فقط خرّقه‌ی من در گرو شراب باقی مانده است.

گر شوند آگه از اندیشه ما مغیچگان بعد از این خرّقه صوفی به گرو نستانند

(غزل ۱۸۶ بیت ۷)

اگر مغیچگان باده فروش از آنچه اندیشیده‌ایم با خبر شوند، از این پس خرّقه‌ی صوفی را از ما در ازای خرید باده به گرو نخواهند پذیرفت.

صوفی بیا که خرّقه‌ی سالوس برکشیم وین نقش زرق را خط بطلان به سر کشیم

(غزل ۳۶۵ بیت ۱)

صوفی بیا تا این جامه‌ی ریا را از تن بدر کنیم و بر این نشان تزویر خط باطل بکشیم.

از این مزوجه و خرّقه نیک در تنگم به یک کرشمه صوفی کشم قلندر کن

(غزل ۳۸۶ بیت ۸)

از این کلاه و لباس صوفیانه خود در عذابم، با یک کرشمه‌ی موثر مرا از شر آن‌ها برهان و قلندر صفت کن.

می صوفی افکن کجا می‌فروشند که در تا بیم از دست زهد ریایی

(غزل ۴۸۲ بیت ۵)

آن شراب قوی و موثری که توانایی از پا درآوردن صوفی را دارد از کجا می‌توان بدست آورد چرا که دیگر بیش از این مرا یارای تحمل زهد ریایی نیست.

ملاحظه می‌شود که در این دسته از بیت‌ها حافظ به صراحت خود را صوفی می‌داند. در سه بیت نخست، صوفیان اهل شراب و نظربازی (البته نه به صورت علنی) معرفی شده‌اند و در سه بیت دیگر حافظ که از تظاهر و ریا به تنگ آمده، قصد دارد تا از کسوت صوفی خارج شود.

۲-۱۲ ابیاتی که حافظ صراحتاً خود را مقابل صوفیان و مخالف ایشان می‌داند :

آن تلخ و ش که صوفی ام الخبائثش خواند اشیی لنا و احلی من قبله العذارا
(غزل ۵ بیت ۹)

به رای صوفی مبنی بر حرام شمردن شراب اعتراض دارد و طریق مخالف وی را اختیار می‌کند.

صوفی پیاله‌پیما حافظ قرا به پرهیز ای کوتاه‌آستینان تا کی درازدستی
(غزل ۴۲۳ بیت ۸)

در حالی که حافظ از شراب پرهیز می‌کند، صوفی با اشتغال به باده‌نوشی پا از گلیم خویش بیرون نهاده‌است.

میی دارم چو جان صافی و صوفی می‌کند عیبش خدایا هیچ عاقل را مبادا بخت بد روزی
(غزل ۴۴۳ بیت ۷)

شرابی همچون جان، زلال و روشن دارم اما صوفی از آن بدگویی می‌کند، خداوند هیچ عاقلی را به بخت‌برگشتگی دچار مکن.

در این گروه از بیت‌ها مرزبندی حافظ با صوفی، مشخص و بارز است. در دو مورد (غزل ۵ بیت ۹) و (غزل ۴۴۳ بیت ۷) موضوع مورد اختلاف، شراب است که صوفی حافظ را از نوشیدن آن نهی می‌کند. در مورد دیگر شکوهی حافظ از روزگار وارونه مطرح شده که در آن حافظ ناچار از می پرهیز می‌کند در حالی که صوفی به نوشیدن می مشغول است.

۲-۱۳ ابیاتی که در آنها حافظ به صوفی نظر مثبت دارد یا دست کم نظر منفی ندارد :

صوفی از پرتو می راز نهانی دانست گوهر هر کس از این لعل توانی دانست
(غزل ۴۷ بیت ۱)

راز نهانی و سر درونی از برکت وجود می بر صوفی آشکار گردید، همانا می محک سنجش عیار گوهر ذات هر کسی است.

صوفی ار باده به اندازه خورد نوشش باد ورنه اندیشه این کار فراموشش باد

(غزل ۱۰۰ بیت ۱)

صوفی را به رعایت اعتدال در نوشیدن باده توصیه می‌کند.

ساقی بیا که شاهد رعنا ی صوفیان دیگر به جلوه آمد و آغاز ناز کرد

(غزل ۱۲۷ بیت ۳)

ساقی بیا و باده بیاور چرا که معشوق بلند بالا و زیبای صوفیان بار دیگر پرده از رخ برگرفته و آغاز به جلوه‌گری کرده است.

عجب می‌داشتم دیشب ز حافظ جام و پیمانه ولی منعی نمی‌کردم که صوفی‌وار می‌آورد

(غزل ۱۴۰ بیت ۸)

جای تعجب بود که دیشب حافظ از من با شراب پذیرایی می‌کرد اما به آن دلیل که این عمل را همانند صوفیان انجام می‌داد، وی را باز نداشت.

شکر آن را که میان من و او صلح افتاد صوفیان رقص‌کنان ساغر شکرانه زدند

(غزل ۱۷۷ بیت ۵)

صوفیان به شکرانه بهبود مناسبات من و او، بزم پایکوبی و باده‌گساری ترتیب دادند.

حافظ به کوی می‌کده دایم به صدق دل چون صوفیان صومعه‌دار از صفا رود

(غزل ۲۱۳ بیت ۷)

حافظ نیز همچون صوفیان که از روی صفا به صومعه و خانقاه می‌روند، پیوسته با صفای دل و خلوص نیت راهی کوی می‌کده می‌شود.

یک حرف صوفیانه بگویم اجازت است ای نور دیده صلح به از جنگ و داوری

(غزل ۴۴۰ بیت ۷)

با کسب اجازه سخنی صریح و صوفیانه می‌گویم: ای نور چشم عزیز، آشتی و صلح از جنگ و خصومت بهتر است.

که ای صوفی شراب آن‌گه شود صاف که در شیشه برآرد اربعینی

(غزل ۴۷۳ بیت ۲)

ای صوفی بدان که شراب برای رسیدن و زلال شدن از درد، لازم است که حداقل چهل روز در ظرف شیشه‌ای باقی بماند. (در این غزل صوفی همراه و قرین رهرو است و معنای منفی از آن به ذهن متبادر نمی‌شود)

در برخی از ابیات این گروه، حافظ برای صوفی جایگاه بلندی قائل می‌شود تا آنجا که وی را واقف به راز نهانی (به واسطه‌ی می) می‌داند (غزل ۴۷ بیت ۱)، یا رفتن ایشان به صومعه و خانقاه را از روی صدق و صفا محسوب می‌کند (غزل ۲۱۳ بیت ۷) و یا سخنی گران‌سنگ و پرمایه را "صوفیانه" می‌نامد (غزل ۴۴۰ بیت ۷).

۲-۴ ابیاتی که حافظ در آنها نسبت به صوفی نظر منفی دارد:

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد
(غزل ۱۲۷ بیت ۱)
صوفی همچون فلک محیل و حقه‌باز، بساط نیرنگ و فریب گسترانید.

نقد صوفی نه همه صافی و بی‌غش باشد ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد
(غزل ۱۵۳ بیت ۱)

همه‌ی آنچه صوفی در چننه دارد بی‌آلایش و خالص نیست، چه بسیار خرقه که سزاوار سوختن در آتش است.

کجاست صوفی دجال فعل ملحدشکل بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید
(غزل ۲۳۵ بیت ۶)
آن صوفی را که اعمالش به دجال و ظاهرش به ملحدان می‌ماند، با خبر پیدا آمدن مهدی و حامی دین حق به درد و غصه مبتلا کن.

صوفی شهر بین که چون لقمه شبیه می‌خورد پاردمش دراز باد آن حیوان خوش علف
(غزل ۲۸۸ بیت ۸)
آنک صوفی شهر که همچون ستوران در حال چرا، به خوردن مال مشکوک آغشته به حرام مشغول است.

چون صوفیان به حالت و رقصند مقتدا ما نیز هم به شعبده دستی برآوریم
(غزل ۳۶۲ بیت ۶)
ما نیز چون دیگر خلق که نیرنگ و فریب صوفیان، ایشان را در حالت آورده و به سماع واداشته به دروغ

به رقص و پایکوبی تظاهر خواهیم کرد.

در این صوفی‌وشان دردی ندیدم که صافی باد عیش دردنوشان
 (غزل ۳۷۶ بیت ۶)
 نیاز و حمیت واقعی نزد باده‌نوشان تهی دست یافت می‌شود نه در این جماعت که در کسوت صوفیان
 هستند.

بیفشان زلف و صوفی را به پابازی و رقص آور که از هر رقصه دلکش هزاران بت بیفشانی
 (غزل ۴۶۴ بیت ۳)
 با پریشان کردن زلف خود صوفی را از خود بی خود کن تا ریاکاری و تزویر او برای همگان آشکار شود.

بوی یک رنگی از این نقش نمی‌آید خیز دلق آلوده صوفی به می ناب بشوی
 (غزل ۴۷۵ بیت ۲)
 خرده‌ی آلوده به ریای صوفی را که در آن اثری از یکرنگی و صداقت نیست، با می ناب تطهیر کن.

همان‌طور که مشاهده می‌شود در این دسته از ابیات حافظ با زبانی تند، به صوفی حمله می‌کند و او را
 به حقه‌بازی و نیرنگ و شعبده‌متهم می‌نماید (غزل ۱۲۷ بیت ۱ و غزل ۳۶۲ بیت ۶) و نیز وی را آلوده
 به تزویر و سالوس (غزل ۱۵۳ بیت ۱ و غزل ۴۶۴ بیت ۳ و غزل ۴۷۵ بیت ۲) و بی‌درد (غزل ۳۷۶
 بیت ۶) می‌داند

۲-۱۵ ابیاتی که به تغییر احوال و نوسان رفتار صوفی، اشاره دارد:

صوفی ما که ز ورد سحری مست شدی شامگاهش نگران باش که سرخوش باشد
 (غزل ۱۵۳ بیت ۲)
 صوفی ما که پیشتر با خواندن دعای سحر از خود بی خود می‌شد، شب‌هنگام او را بنگر که از شراب
 مست شده است.
 صوفی مجنون که دی جام و قدح می‌شکست باز به یک جرعه می‌عاقل و فرزانه شد
 (غزل ۱۶۴ بیت ۴)
 صوفی عقل از دست داده که دیروز آلات باده‌گساری را می‌شکست، با نوشیدن یک جرعه می، دوباره بر

سر عقل آمد.

صوفی که بی تو توبه ز می کرده بود دوش بشکست عهد چون در میخانه دید باز
(غزل ۲۵۱ بیت ۸)

آن صوفی که در غیاب تو از می توبه کرده بود، دیشب که در میکرده‌ها را باز و گشوده دید، توبه خود را شکست.

صوفی سرخوش از این دست که کج کرد کلاه به دو جام دگر آشفته شود دستارش

(غزل ۲۷۰ بیت ۸)

صوفی که پس از نوشیدن چند جام از نشاط و مستی کلاهِش را کج به سر گذاشته، این‌طور که پیداست با نوشیدن یکی دو جام دیگر، دستارش آشفته و بهم ریخته می‌گردد.

صوفی ز کنج صومعه با پای خم نشست تا دید محتسب که سبو می‌کشد به دوش

(غزل ۲۷۶ بیت ۲)

صوفی وقتی مشاهده کرد که محتسب کوزه شراب به دوش می‌کشد، از کنج خانقاه بیرون آمد و در میخانه پای خم رحل اقامت افکند.

صوفی صومعه عالم قدسم لیکن حالیا دیر مغان است حوالتگاهم

(غزل ۳۵۱ بیت ۶)

من صوفی عالم قدس هستم که اکنون مرا به دیر مغان انتقال داده‌اند.

بیرون جهیم سرخوش و از بزم صوفیان غارت کنیم باده و شاهد به بر کشیم

(غزل ۳۶۵ بیت ۴)

از مهمانی و بزم صوفیان شراب غارت کنیم و شاهد در میان بگیریم. (در بزم صوفیان شراب و شاهد در کار است!)

محتسب نمی‌داند این قدر که صوفی را جنس خانگی باشد همچو لعل رمانی

(غزل ۴۶۳ بیت ۸)

محتسب اطلاع ندارد که صوفی دور از چشم وی شراب سرخ‌فام خانگی دارد. (پنهانی باده می‌نوشد)

شماری از این ابیات بیانگر تمایل صوفی به تغییر رفتار از زهد خشک و جمود به باده نوشی و نشاط

است (غزل ۱۵۳ بیت ۲ و غزل ۱۶۴ بیت ۴ و غزل ۲۵۱ بیت ۸ و غزل ۲۷۰ بیت ۸ و غزل ۲۷۶ بیت ۲)

و در مواردی به اشتغال صوفی به اموری که با مسلک وی مناسبت ندارد نظیر شراب‌خواری و شاهد

بازی اشاره می‌کند (غزل ۳۶۵ بیت ۴ و غزل ۴۶۳ بیت ۸).

۲-۶ ابیاتی که ضمن آن حافظ، صوفی را به تردماغی و پرهیز از زهد خشک دعوت می‌کند:

صوفی بیا که آینه صافی ست جام را تا بنگری صفای می لعل فام را
(غزل ۸ بیت ۱)

صوفی، صفا را در آینه‌ی صاف و زلال می، جستجو و نظاره کن.

شکفته شد گل حمرا و گشت بلبل مست صلا‌ی سرخوشی ای صوفیان وقت پرست
(غزل ۲۵ بیت ۱)

دعوت از صوفیان برای مغتنم شمردن فرصت مناسب باده‌نوشی.

صوفی گلی بچین و مرقع به خار بخش وین زهد خشک را به می خوشگوار بخش
(غزل ۲۶۸ بیت ۱)

صوفی گلی بچین و خرّقه‌ی وصله‌دار را دور افکن و به دست خار بسپار و از این خشکه مقدسی با
نوشیدن شراب خوش گوار دست بردار.

خیز تا خرّقه صوفی به خرابات ببریم شطح و طامات به بازار خرافات ببریم
(غزل ۳۶۳ بیت ۱)

برخیز تا خرّقه‌ی صوفی را به خرابات ببریم و به خراباتیان بسپاریم و گفته‌های خودپسندانه و
گزافه‌گویی‌های خرافه‌آمیز را به بازار یاوه‌گویان خرافه‌پرست عرضه کنیم.

صوفی بیا که خرّقه سالوس برکشیم وین نقش زرق را خط بطلان به سر کشیم
(غزل ۳۶۵ بیت ۱)

صوفی بیا تا این جامه‌ی ریا را از تن بدرآوریم و بر این نشان باطل تزویر قلم بکشیم.

۲-۷ صفاتی که از ترکیب با واژه صوفی ساخته شده است :

شراب تلخ صوفی سوز بنیادم بخواهد برد لبم بر لب نه ای ساقی و بستان جان شیرینم
(غزل ۳۴۶ بیت ۲)

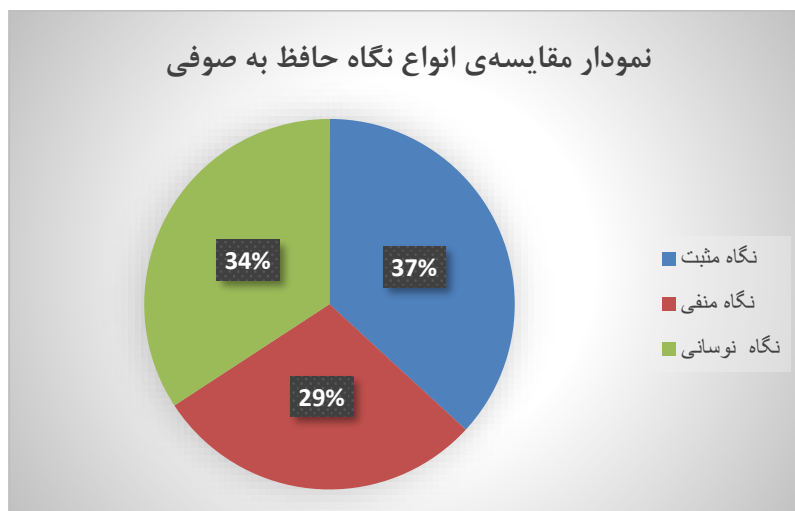
صوفی سوز : صفت برای شراب (شراب بسیار قوی)

از این مزوجه و خرّقه نیک در تنگم به یک کرشمه صوفی کشم قلندر کن
(غزل ۳۸۶ بیت ۸)

صوفی کش : صفت برای کرشمه (کرشمه موثری که حتی صوفی را بی‌تاب می‌کند)

می صوفی افکن کجا می‌فروشند که در تابم از دست زهد ریایی
(غزل ۴۸۲ بیت ۵)

صوفی افکن : صفت برای می (می بسیار قوی و موثر)
 به کار بردن صفات صوفی سوز و صوفی افکن برای شراب نیرومند و موثر، در ضمن این معنا را در خود نهفته دارد که صوفی در شراب‌خواری ید طولایی دارد و به سادگی و با هر باده‌ای مست نمی‌شود.



۳ جمع‌بندی :

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که موضع حافظ نسبت به صوفیان ثابت نیست، گاه خود را در شمار ایشان می‌داند و گاه در نقطه‌ی مقابل و مخالف ایشان. زمانی به نیکی از صوفی یاد می‌کند و زمانی دیگر به شدت او را مورد انتقاد و نکوهش قرار می‌دهد. گاهی هم صوفیان را به رها کردن زهد و ورع و روی آوردن به باده‌گساری (می الهی) و مستی و گذر کردن به کوی میکده و خرابات دعوت می‌کند. تعداد قابل توجهی از غزل‌ها (۹ غزل) با کلمه صوفی آغاز می‌شود که چهار مورد از آن در زمره‌ی ابیاتی است که موضوع آن دعوت از صوفی به تردماغی و پرهیز از زهد خشک است. با دقت در ابیاتی که واژه صوفی در آن به کار رفته دریافت می‌شود که در تعداد زیادی از آن‌ها (۲۴ بیت از ۳۸ بیت) به باده و باده‌نوشی (باده ربانی) اشاره شده است. مسلم است که این موضوع نمی‌تواند تصادفی باشد گویی مهمترین چالش حافظ با صوفیان بر سر موضوع شراب (شراب الهی) است، آن‌جا که حافظ، صوفی است، صوفی باده‌گسار است و آنجا که در مقابل اوست موضوع مورد اختلاف باده‌نوشی (باده‌ی ربانی) است. اگر او را در مقام والای وقوف به راز نهانی قرار می‌دهد، حصول به آن مقام را از دولت "پرتو می"

می‌داند و اگر خرقه‌ی صوفی را آلوده می‌پندارد، تپه‌یر آن را تنها با "می‌ناب" میسر می‌شمارد. نصیحت حافظ هم به صوفی جز پناه بردن از زهد خشک به باده‌ی خوش‌گوار (باده‌ی ربانی) چیزی نیست.

انتقاد حافظ از صوفی هم دلالت بر صوفیان انتقادپذیر عصر او دارد و هم برصوفی نمایان تمامی تاریخ از زمان‌های پیش از حافظ تا هر زمان که مصداق صوفی در تاریخ و فرهنگ ما مصداق خارجی داشته باشد و هم یادآور تمام انتقادهایی است که پیش از او و بعد از او از صوفیان متظاهر و دروغین شده است یا می‌شود. سخن شیخ عطار درباره‌ی امام جعفر صادق در تذکره الاولیا و پیش از وی و سخن سمعانی در کتاب روح الارواح می‌تواند حافظ را در اختیار کلمه‌ی صوفی با بار معنایی منفی راهنمایی کرده باشد و این خود نیز دلیلی است که نشان می‌دهد توغل حافظ در زبان و فرهنگ چگونه می‌تواند تامل او را در زبان و آفرینش در زبان برانگیزد و هدایت کند.

انسانهایی که در شعر حافظ زندگی می‌کنند دو گروه‌اند. یک گروه آنان که اهل ریا و تزویرند و یک گروه دیگر که صاف و ساده و بی‌ریایند. گروه اول همه‌ی کسانی را در بر می‌گیرد که بیرون از شعر حافظ و در عالم واقع می‌خواهند بنمایند که به جنبه‌ی جسمانی و نفسانی خود توجه ندارند و فارغ از لذات مادی و زمینی و تعلقات دنیوی‌اند. این گروه همه‌ی صوفیان و زاهدان و شیخان و مفتیان و محتسبان و قاضیان و دیگر کسانی ازین قبیل و نیز واعظان را شامل می‌گردد.

می‌خور که شیخ و واعظ و مفتی و محتسب چون نیک بنگری همه تزویرمی‌کنند

وقتی حافظ می‌گوید "چون نیک بنگری" دلالت بر این دارد که به ظاهر تزویری در کار آنان نیست و به شرط کنار زدن پرده‌ی تظاهر و با توجه به سرشت طبیعی انسان است که می‌توان تزویر آنان را دریافت. این خود نشان می‌دهد که با توجه به تصویر ظاهری چهره‌ی حافظ در شعرش نیز نمی‌توان درباره‌ی شیوه‌ی زندگی او در میان مردم قضاوت کرد. چنین قضاوتی اگر نه یکسره نادرست حداقل بسیار مشکوک است. درباره‌ی رابطه‌ی حافظ با شراب و شاهد نیز باید از همین نظرگاه نگریست. با توجه به توغل حافظ در قرآن و معارف اسلامی به سختی می‌توان باور کرد که حافظ اهل فسق و فجور بوده باشد و طعم گناه را چشیده باشد چرا که تربیت روحی ناشی از چنان آشنایی عمیق با معارف دینی و چه بسا حسن شهرت به عنوان یک حافظ قرآن به زحمت امکان چنین باورداشتی را رخصت می‌دهد. این همه که حافظ از شراب و شاهد و میخانه سخن می‌گوید گویی برای آنست که حساب خود را از آنان که در حرف انکار شاهد و شراب و ادعای پاکی و طهارت و وارستگی می‌کنند، جدا کند. اصرار آنان در این انکار و ادعا جز توجه آنان به خلق برای برخورداری بیشتر از لذائذ دنیوی نیست. آنکه در جلوت و خلوت با حق خالص است نیازی به عرض خلوص در مقابل خلق ندارد. در نفس همین انکار و ادعا ریاکاری نهفته است. حافظ در سخن آنچه آنان انکار می‌کنند ادعا می‌کند و آنچه آنان ادعا می‌کنند انکار تا در خیل آن ریاکاران قدیس‌نمای دنیاطلب قرار نگیرد. اصرار حافظ در شرابخواری ناشی از اخلاص و صداقت‌جویی و عقیده‌ی او به مقام وجودی انسان در میان موجودات دیگر است نه گزارش شرابخواری‌هایش. شرابخواری و شاهدبازی آنهمه قدر ندارد که شاعری آن هم با تخلص حافظ آن همه

در تاکید آن اصرار بورزد. سخن از شراب و شراب خواری وسیله‌ایست که حافظ با آن به جنگ ریا و تظاهری می‌رود که خاستگاهش انکار مقام برزخی انسانی و نمود اجتماعیش عیب پوشی خویش و عیب جویی از دیگران است. تظاهر به می‌پرستی در جهان شعر حافظ برای آزادی از خود پرستی نهفته در زهد ریایی و تقلید به خداپرستی توأم با خلوص است. پیر مغان یا پیر میکده که شخصیت محبوب و انسانی آرمانی شعر حافظ و در عین حال تصویری برجسته از "من" حافظ در جهان شعر اوست و نامش خود معرف انسانی ایستاده و بی هیچ تدین نمایی مظهر ریاستیزی در قول و فعل است نیز وقتی راه نجات را از اومی‌پرسند به قول و فعل موجزترین پاسخ‌ها را می‌دهد که چکیده ی نظرگاه حافظ درباره ی انسان حقیقی در مقایسه‌ی انسان‌های ریاکار و متظاهر است:

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات بخواست جام می و گفت راز پوشیدن
 جام می خواستن پیر میکده از یک سو و اندرز او درباره‌ی راز پوشی از سوی دیگر هر کدام به یک سوی مقام برزخی انسان مربوط می‌شود و هر کدام به یکی از ابعاد دو گانه‌ی ماهیت انسان دلالت دارد. تقابل پیر مغان با گروه صوفی و زاهد... در این است که آنان جام باده و باده را که در شعر حافظ گذشته از معنی گهگاه عرفانی آن می‌تواند رمز عیش و شادی و هر لذت زمینی مربوط به بعد جسمانی و مادی انسان و در عین حال دور از ناشایستگی هم باشد به ظاهر نفی می‌کنند و دیگران را به سبب پرداختن به آن عیب و سرزنش می‌کنند در حالیکه به سبب این خودداری خود مرتکب صد خطای دیگر می‌شوند که ظاهرترین آنها تظاهر و ریا و عیب‌جویی از دیگران است. عیب‌جویی خود نشان روی به خلق داشتن است. آنکه از عشق حق مست است کی فرصت و حال خرده‌گیری از دیگران دارد. تاکید عطار بر نفی عیب جویی و اشاره‌های مکرر حافظ به پرهیز از عیب کردن دیگران و متهم کردن شیخ و زاهد و صوفی و هر متظاهر به دیانتی که از عوالم عشق و مستی بی‌خبر است به صفت عیب‌جویی به گونه‌ایست که نمی‌توان تاثیرپذیری حافظ را در این زمینه انکار کرد. عطار ضمن حکایتی بیان میکند که: مست خرابی مست دیگری را عیب می‌کند و او را نصیحت می‌کند که بایست یکی دو پیمانه کمتر می‌خوردی تا مثل من بتوانی تنها و بدون تکیه به دیگران راه روی در حالی که از وضع خودش غافل است که از شدت مستی کسی او را در جوال گذاشته و حمل می‌کند. عطار اشاره می‌کند که عیب بینی نتیجه‌ی عاشق نبودن است. عاشق عیب‌ها را هنر می‌بیند. این عیب جویی از دیگران و آزدن آنان که در واقع اثبات بی‌عیبی خویش در آن مستتر است در عصر حافظ کار رایج همه‌ی متظاهران به شریعت است.

۴ نتیجه‌گیری

موضع حافظ نسبت به کاراکتر صوفی در غزلیات همه جا یکسان نیست یعنی بر پایه شعر شاعر نه می‌توان نتیجه گرفت که صوفی نزد حافظ شخصیتی منفور و مطرود است و نه می‌توان گفت که مورد علاقه و تحسین اوست. حتی نمی‌توان بر آن بود که موضع حافظ نسبت به صوفی، موضعی خنثی و

فاقد بار مثبت یا منفی است. واقعیت آن است که در برخی از اشعار، حافظ به تندی به صوفی و صوفیان تاخته و ایشان را آماج تندترین اتهامات و انتقادات قرار داده و در پاره‌ای دیگر از شعرها از نظرگاهی مثبت و همدلانه به آن‌ها نگریسته است و این یعنی نگاه حافظ به صوفی دچار نوعی نوسان است. همچنین ملاحظه گردید که در درصد بالا و معناداری از ابیات که صوفی در آن حضور دارد، مساله شرب شراب (شراب الهی) هم مطرح است تا جایی که شاید بتوان آن را مهمترین چالش حافظ با صوفیان دانست. این نوسان آشکار در نگاه حافظ نسبت به صوفی می‌تواند حاصل فراز و نشیب حوادث روزگار شاعر و دارای قرینه‌ی تاریخی باشد. تلاش برای تعیین ترتیب تاریخی غزلیاتی که در آن به صوفی اشاره شده، می‌تواند در شناخت دقیق‌تر علل و عوامل نوسان دیدگاه حافظ نسبت به صوفی راه‌گشا باشد و خود به عنوان موضوع پژوهش‌های نو در این عرصه مطرح شود.

فهرست منابع

۱. آشوری، داریوش. (۱۳۸۳، ج.۳). عرفان و رندی در شعر حافظ. تهران، نشر مرکز.
۲. اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۹۵). تأملی در حافظ. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳. اهور، پرویز. (۱۳۷۶). حافظ، آینه دار تاریخ. تهران، انتشارات شبانویز.
۴. باقری، بهادر. (۱۳۹۴). «آسیب شناسی تفسیرهای شعر حافظ». سالنامه حافظ پژوهی. دفتر ۱۸. صص ۷۹-۸۴.
۵. پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۲). گمشده‌ی لب دریا، تاملی در معنی و صورت شعر حافظ. تهران، نشر سخن.
۶. ثروتیان، بهروز. (۱۳۸۷). شرح غزلیات حافظ. تهران: نگاه.
۷. حاتمی، حافظ. (۱۳۸۶). نقد حافظ بر صوفی. نشریه حافظ، مرداد ۱۳۸۶، شماره ۴۳.
۸. حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله. (۱۳۸۰). زبده‌التواریخ. به تصحیح کمال حاج‌سیدجوادی، تهران: علمی و فرهنگی.
۹. حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله. (۱۳۷۸)، جغرافیای حافظ ابرو، به تصحیح صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.
۱۰. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۰)، دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار.
۱۱. حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۴). حافظ به سعی سایه، تصحیح امیر هوشنگ ابتهاج. تهران، نشر کارنامه.
۱۲. حصوری، علی. (۱۳۸۹). حافظ، از نگاهی دیگر. تهران، نشر مرکز.
۱۳. حمیدیان، سعید. (۱۳۸۹). شرح شوق: شرح و تحلیلی اشعار حافظ. تهران: قطره.
۱۴. خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۵). حافظ‌نامه، شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی و ابیات دشوار حافظ. تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی - سروش.
۱۵. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین. (۱۳۸۰)، حبیب‌السير، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.
۱۶. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین. (۱۳۵۷). دستورالوزراء، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.
۱۷. دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۷۸). حافظ‌شناخت. تهران: نشر علم.
۱۸. ذوالنور، رحیم. (۱۳۷۲). در جستجوی حافظ. تهران: زوار.
۱۹. ریپکا، یان. (۱۳۸۱). تاریخ ادبیات ایران، ترجمه عیسی شهابی. تهران: علمی و فرهنگی.

۲۰. زریاب‌خویی، عباس. (۱۳۹۵). آیین‌های جام. تهران: علمی.
۲۱. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۳)، از کوچه‌ی زندان، درباره‌ی زندگی و اندیشه‌ی حافظ. تهران، نشر سخن.
۲۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۸)، این کیمیای هستی، مجموعه‌ی مقاله‌ها و یادداشت‌های شفیعی کدکنی درباره‌ی حافظ، به کوشش ولی‌الله درودیان. تهران، نشر آیدین.
۲۳. شمیسا، سیروس. (۱۳۹۵). یادداشت‌های حافظ. تهران: میترا.
۲۴. غنی، قاسم. (۱۳۹۳). تاریخ عصر حافظ، تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره در قرن هشتم. تهران، نشر زوار.
۲۵. معین، محمد. (۱۳۶۹). حافظ شیرین‌سخن، به کوشش مهدخت معین، تهران: معین.
۲۶. ولوی، میرحسین. (۱۳۹۵). طرحی از حافظ: زندگی حافظ بر اساس تواریخ و تذکره‌ها. تهران: زوار.

Sufi place in Hafez's sonnets

Amir Afshin Farhadian

PhD Candidate of Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

Abstract

Many researchers and writers have addressed the issue of Hafez's view of Sufis and Sufism and have tried to explain Hafez's position towards Sufism. Obtaining different and sometimes contradictory meanings from Hafez's poetry has been preserved. Among these characters is Sufi. In some of his poems, Hafez attacked Sufis and Sufis and made them the target of the harshest accusations and criticisms, and in some other poems he looked at them from a positive and sympathetic point of view, and this means that Hafez's view of Sufis is subject to some kind of fluctuation. In this essay, an attempt has been made to analyze the character of Sufi from the point of view of Hafez, as much as possible without resorting to any interpretation or extratextual reference, only by using the text of the poet's poem and in the entire scope of Hafez's sonnets.

Key words: Hafez, Hafez's sonnets, Sufi, Sufi personality, hermeneutics